

وقایع التفافیه

ماهنامه ی فرهنگی _ اجتماعی
انجمن علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء (س)
شماره سوم / خردادماه ۱۴۰۰



سخن سردبیر



بسمه تعالی

مهدیه احمدی
مدیر مسئول سردبیر نشریه
ی وقایع التفاقیه و دبیر
انجمن علمی دانشجویی علوم
اجتماعی دانشگاه الزهراء(س)

تنها اندیشه و قلم است که آدمی را نجات می دهد . خداوند با قسم به قلم به ما یادآور شد که راه نجات آدمی تفکر و نگارش است . تا فرصت داریم بخوانیم و بنویسیم تا بتوانیم سرنوشت خود و جامعه را به خوبی رقم بزنیم امید داریم در این مسیر بتوانیم اندک روزنه ای برای اندیشه ای نو بیافرینیم و بتوانیم دانشجویان و جوانان نواندیش و خوش فکر را با خود همراه کنیم و صفحه ی تازه ای را به تصویر کشیم . با عنایت و نگاه خداوند شماره ی سوم از نشریه وقایع التفاقیه را منتشر می کنیم . از شما برای زمانی که به خواندن نشریه ی پیش را اختصاص می دهید سپاسگزاریم .

ارادتمند
مهدیه احمدی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

شناسنامه

ملتجی / ۴

صاحب امتیاز:

«احضار»، قمار منحوس / ۶

انجمن علمی دانشجویی
علوم اجتماعی دانشگاه
الزهراء (س)

گناهکار بی گناه / ۸

مدیر مسئول و سردبیر :

کنکور/مافیا/صداوسیما / ۱۰

مهدیه احمدی

روز جهانی مبارزه با کار
کودکان / ۱۲

ویراستار:

انتخابات، دموکراسی؟ / ۱۴

زینب سادات حسینی فر

بی تفاوتی اجتماعی / ۱۶

جامعه هدف کمیساریا در ایران (در سال

2021 میلادی)

- اتباع افغانستانی فاقد مدارک (62%)
- پناهندگان (شامل 780,000 افغانستانی و 20,000 عراقی) (22%)
- دارندگان پاسپورت افغانستان (شامل دانشجویان و افرادی که ویزای خانواده آنها تمدید شده) (16%)



Chart: Lisa Charlotte Rost, Datawrapper - Source: Umweltbundesamt - Get the data - Created with Datawrapper

و اگر در دین مبین اسلام نقل می شود» ان اگر مکم عندالله اتقاکم» پس چنین رویکردی نه تنها بر خلاف ماده ۲۰ کنوانسیون ۱۹۵۱ سازمان ملل (عدم تبعیض در سیستم جیره بندی) بوده که از انسانیت نیز به دور و شایسته انتقاد می باشد. در آموزش عالی، پناهندگان افغان اگر نتوانند بورسیه دریافت کنند ملزم به پرداخت شهریه، حتی در صورت قبولی در دانشگاه دولتی روزانه هستند. از آنجایی که دولت برای هر دانشجو در دانشگاه سراسری چیزی حدود سه برابر میانگین شهریه یک دانشجوی دانشگاه آزاد هزینه می کند و سرمایه های ملی را در آموزش به کار می گیرد، پس دریافت این شهریه منطقاً اشتباه نیست. اما اگر پناهجو هزینه تحصیل خود را می پردازد و به عنوان نیروی متخصص از دانشگاه فارغ التحصیل می شود چرا مجاز به اشتغال نیست؟ در بند ب ماده ۷ این برنامه به اشتغال پناهندگان به برخی از حرف خاص اشاره می شود. به عبارتی پناهندگان در ایران تنها قادر به انتخاب و انجام تعدادی از مشاغل هستند نه همه آنها و مشاغل دولتی و استخدامی رسمی برای آنها دارای محدودیت و ممنوعیت می باشد. البته امکان دریافت مجوز قانونی به اشتغال نیز وجود دارد که لازمه آن صدور گذرنامه برای شخص پناهنده از کشور مبدأ می باشد. ین معنا که اگر یک نخبه افغانستانی از بهترین دانشگاه ایران فارغ التحصیل شود نمی تواند به کار مشغول شود مگر این که به افغانستان بازگشته، گذرنامه خود را دریافت کند، سپس برای اشتغال در ایران درخواست بدهد. ظاهراً اتفاقاتی که در این مسیر رخ می دهد هیچ گونه اهمیتی ندارد؛ مهم آن است که در عین عمل مطابق ماده دوازدهم برنامه توسعه، پناهنده اجباراً به کشورش اعزام نگشته و مجوزی هم برای اشتغال درخواست نداده است! علاوه بر ماده دوازدهم برنامه توسعه، ماده ۳۲ کنوانسیون ملل متحد نیز بر عدم اخراج پناهندگان تاکید می ورزد. این در صورتی است که بر اساس آمار اداره مهاجرت در سال ۲۰۲۱ دست کم ۱۸ هزار افغانستانی مهاجر، یعنی چیزی حدود ۶۵ درصد

از کل مهاجرانی که ایران را ترک کرده اند، در واقع از ایران اخراج شده اند. اخراج افغان ها به نوعی اهرم فشار تبدیل شده، اخلاق و انسانیت را زیر سوال برده و دست مایه سیاست ها و بازی های سیاسی دو کشور گشته است. ابراز طرح هایی چون «طرح ساماندهی مهاجرین غیرقانونی» بر تشدید این مسئله افزوده است. در آخر باید گفت ورود پناهندگان و مهاجران قطعاً مشکلات و پیامدهای منفی خود را نیز در پی دارد. اما اگر چنین مشکلاتی پیش بینی می شد، چرا اجازه حضور پناهندگان افغان در ایران از ابتدا صادر گشت؟ اگر این مشکلات به مرور خود را نشان داده اند چرا هیچ گاه به شکل شفاف، رسمی و البته انسانی از عدم پذیرش پناهندگان افغان سخن به میان آورده نشد؟ اگر با وجود مشکلاتی که دارند آنها را پذیرفته ایم پس چرا حقوق ایشان مدام نقض شده و مورد تبعیض واقع می شوند؟ اگر در جنگ تحمیلی و در ساخت برج های تفریحی افغان ها به کار گرفته می شوند چرا از ارائه خدمات به آنها پرهیز می شود؟ امید است شعارها زمانی رنگ واقعیت به خود گرفته و صلح جهانی برقرار گردد.



حدود دو میلیون افغانستانی فاقد مدرک، و نزدیک به ۶۰۰ هزار نفر که دارای گذرنامه افغانستان هستند در ایران زندگی می کنند. این آمار نشان از حضور جدی مردم افغان در بین ایرانیان دارد. جوانب حمایت از پناهندگان شامل ایمنی از بازگشت به شرایط خطرناک، دسترسی به رویه های پناهندگی منصفانه و کارآمد، و تدابیری جهت تحقق حقوق اولیه انسانی می باشد. حقوق اولیه انسانی مطابق با بیانیه حقوق شهروندی در ایران مواردی چون: حق حیات سلامت و کیفیت زندگی، حق کرامت و برابری انسانی، حق آزادی و امنیت، حق دسترسی به اطلاعات، حق مسکن و آزادی در انتخاب محل آن، حق مالکیت، حق اشتغال و کار شایسته و... می باشد. اما چقدر در تحقق این حقوق به درستی عمل شده است؟ حقوق پناهندگان در ایران بیشتر به شکل شعاری دنبال می شود و ادعایی ست که مشاهدات برخلاف آن می باشند. آن چنان که می بینیم در بند الف ماده ۷ برنامه سوم توسعه ایران آورده شده است «پناهنده همچون سایر شهروندان حق استفاده از خدمات بهداشتی را داراست» اما بعد می شنویم پناهندگان افغانستانی بر خلاف پناهندگان ایرانی واکسن کرونا دریافت نکرده اند. اگر در سیاست های کلی سلامت ذکر می شود «پیشگیری بر درمان اولویت دارد»

مُلْتَجِی

چاره ما کن که پناهنده ایم!

فاطمه عباسی

هر خانه ای که آوار شد پناهی در دل داشت و بزرگترین آن تعلق بود و آویختگی به یک پرچم، یک تاریخ و یک جغرافیا. اما خانه اگر آوار شود، صاحب خانه را نیز آواره می کند و جویای سرپناهی جدید برای نفس های بیشتر و بهتر. به بهانه همین رنج بود که از ۲۰ سال پیش ۲۰ ژوئن روز جهانی پناهنده نامیده شد. مطابق ماده ۱۸ برنامه سوم توسعه در ایران، پناهنده آن کسی است که به علت ترس موجه از مورد شکنجه قرار گرفتن به دلایل مربوط به نژاد، مذهب، ملیت یا عضویت در گروه های خاص، در خارج از کشور محل سکونت خود به سر ببرد. بدین منظور در یک کشور دیگر به شکل قانونی یا غیرقانونی به زندگی می پردازد. منظور از شکل قانونی آن تقدیم درخواست رسمی به وزارت امور خارجه و شکل غیرقانونی آن عبور از مرز بدون اجازه نامه می باشد. بنابر گزارش کمیساریای سازمان ملل در سال ۲۰۲۰، ۷۸۰ هزار پناهنده افغانستانی به طور رسمی،



سریال «احضار»، قمار منحوس

چون قافیه به تنگ آید، شاعر به جفنگ درآید!

مبینا صوفی

جفنگ در لغت نامه به معنای «بی اساس»، «بی پایه» و «یاوه» است. چیزی که برازنده بسیاری از خروجی های صداوسیما است. قوانین نانوخته و پنهان صداوسیما خاصه در تولید محتوای محصولاتش موجب تنگ آمدن قافیه و درنهایت به جفنگ درآمدن شاعر می شود. علیرضا افخمی نامی آشنا در صنعت سریال سازی ایران است که احتمالاً وقتی صحبت از سریال هایی با سبک بومی ماورایی می شود او از سرشناس ترین ها در کشور باشد. از آثار پیشین افخمی می توان به «او یک فرشته بود»، «اغما»، «پنج کیلومتر تا بهشت» و «پنجمین خورشید» اشاره کرد. آثاری که شاید در زمان خود، با ارفاق، از کیفیت نسبی برخوردار باشند. ام سریال توسط سازمان صداوسیما از «دعوت نحس» به «احضار» تغییر داده شده است. لفظی که برای مخاطب آشنا با سینمای هالیوود، یادآور سری فیلم های «conjuring» است.

نبا سابقه‌ی صداوسیما در ذهن، اول بار که آگهی تبلیغ این سریال را ببینیم، احساس می کنیم تلویزیون بار دیگر کلید آغاز دیگری را زده. عملکردی که در آن به شکل توهم مآبانه‌ای خود را رقیب هالیوود، آثار نتفلیکس، شبکه نمایش خانگی یا شبکه‌های ماهواره‌ای می‌انگارد. عملکردی مهجورانه که در آن پول خرج می‌شود برای خرید مخاطب و اعتبار! چه می‌شود سریالی که نه از لحاظ تکنیکی اثر استاندارد است و نه از جنبه‌های دیگر مثل روایت داستان و خلق یک فضای ترسناک، (شخصیتی هم ندارد که دل‌مان به بودنش خوش باشد) در یک ماه اخیر ۷۴ درصد از رضایت مخاطبان را جلب می‌کند و می‌شود پرمخاطب‌ترین سریال تلویزیون؟! لوگوی جنجالی سریال، چشم ایلومیناتی، موسیقی روی تیزر اولیه فیلم و... همگی مهر تاییدی بر آن است که قصد تولیدکنندگان یا سفارش دهندگان

فیلم تولید محصولی در ژانر وحشت بوده است. اما سریال نه تنها اصول اولیه و سطحی یک ژانر وحشت را دنبال نمی‌کند که در ژانر درام نیز غرق شده. اگرچه تیم سازنده در مصاحبه‌های رسانه‌ای اعلام کرده قصد داشتند با باورهای غلط پیرامون احضار روح و تمسک جویی ماورایی مبارزه و ذهن تماشاگر را نسبت به معایب این جریان آگاه کنند. اما سریال حتی در این امر هم ناکام مانده. متن سریال در شیوه‌ای غیر حرفه‌ای مطالب و مقاصد خود را تا حد دل بهم زدگی به خورد فکر مخاطب می‌دهد. محتوای فیلم نه تنها برای فریب نخوردن کمکی نمی‌کند بلکه گویا خود نیز در تلاش فریب مخاطب برای جذب اعتبار است. به شکل مهندسی شده‌ای در فرامتن اثر، به ترویج خرافات در جامعه، کاسبی دعا نویسی و فالگیریهای ریز و درشت پرداخته شده. از دریچه پلتفرمی که حتی اگر ما و شما و نزدیکانمان نبینیم، دست کم بالغ بر ۲۰ میلیون مخاطب ایرانی دارد. این اثر به اصطلاح معرفتی به قول تهیه کننده‌اش، به سفارش کدام ارگان یا شخصی برای نمایش دروغ‌های کلیشه‌ای، تفکر مخاطب عام بیگانه با کتاب و مطالعه را به قتلگاه می‌برد؟! افرادی که اصلاً پیام‌های غیر اخلاقی، ضدزن، ضد خانواده، خرافاتی و نقص‌های فیلم را آنچنان که یک فیلم باز ماهر به صورت پررنگ می‌بیند، نمی‌بینند

افرادى که آمار جمعیتی‌شان کم نیست و صدا و سیما هم مایه قماربازی‌اش را از بیت‌المال همین‌ها کسب می‌کند. سریال بر خلاف ادعای سطحی خود مواردی از قبیل احضار روح یا تمسک به ماورا برای حل همه مشکلات را تایید و تبلیغ می‌کند و حتی به رسته‌های شغلی پیرامون این مفاهیم در ذهن عوام رسمیت می‌بخشد! بررسی فنی سریال دانش و تخصص ویژه‌ای را می‌طلبد. اما حتی مخاطب بی اطلاع از اصول فیلم سازی نیز می‌تواند متوجه ایرادهای بی‌شمار اثر از قبیل سکانس‌های اضافه و بیهوده که فقط برای طولانی‌تر شدن قصه آمده‌اند بشود. تصور اینکه اثری که منجر به ترویج دعا نویسی، فال‌گیری و پناه‌بری به ماورا در بحبوحه مسائل می‌شود در سازمان صداوسیما بدون برنامه ریزی قبلی تولید شده باشد، تصویری بس مضحک و بی‌خردانه است! شاید در نگاه اول چنین آثاری حتی در شأن اینکه وقت بگذاریم، بررسی و نقد کنیم و درباره‌شان نظر دهیم نباشند. اما چطور می‌شود آن میلیون‌ها نفری که خوراک فکرشان تغذیه از سازمان بی کفایت صداوسیما است را نادیده گرفت؟ چطور می‌شود در برابر اینگونه محتواها سکوت کرد و نادیده شان گرفت؟ چطور می‌شود پیرو کنندگان این آثار مفلس را از دست رفته قلمداد کرد؟ تا کی می‌توان شاهد فزونی فریب خوردگان سفارشی بود؟

چگونه می توان ادعای تمدن چند هزار ساله و فرهنگ داشت در حالی که یک جوان به علت تفاوت در گرایشاتی که انتخاب خودش نموده است به قتل می رسد و هیچ منبع موثقی به کشته شدن او اشاره ای نمی کند. یاد گرفتن احترام گذاشتن به یکدیگر، پذیرفتن تفاوتها و انتخابهای هر فرد مسئله ای است که باید در فرهنگ ایرانی آموخته شود. هر روزه شاهد این قبیل قتلها، بی حرمتیها، بی احترامیها به شخصیت انسانی افراد هستیم. هر انسان جدا از انتخابات و گرایشاتش انسان است و باید حقوق انسانی او رعایت شود. قتل جوان ۲۰ ساله توسط اعضای خانواده اش به علت گرایش جنسیتی متفاوت و همجنس گرایی تمام جوامع بشری را عزادار کرد. اما مسئولین ما...

در ادامه ی این گزارش، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، همه ی کشورهای که قوانینی برای محافظت از حقوق ال جی بی تی نداشتند را تشویق به تصویب چنین قوانینی کرد. اعضای جامعه اقلیت های جنسی در ایران از سوی جامعه و خانواده تحت فشار هستند و هر سال بسیاری از آنها برای پناهندگی از ایران خارج می شوند. سازمان شش رنگ در تحقیقی که اخیراً منتشر کرده گفته ۶۰ درصد جامعه اقلیت های جنسی ایران که در یک نظرسنجی شرکت کرده اند، از سوی خانواده درجه یک خود مورد خشونت قرار گرفته اند. سازمان شش رنگ از مخالفان جمع آوری اطلاعات گرایش جنسی افراد و ثبت آن در کارت معافیت سربازی در ایران است و اعتقاد دارد این موضوع علاوه بر دسترسی به «خصوصی ترین اطلاعات» مربوط به گرایش و رفتارهای جنسی متقاضیان معافیت از سربازی، «خطرات امنیتی» دارد.

کدام مسئول پاسخ گوی این جنایت است ؟



گناهکار بی گناه

مرضیه گردانی

فرد از خودش در ذهن دارد و این هویت ممکن است با اندام جنسی و یا خصوصیات فیزیکی او یکی نباشد. به افرادی که هویت جنسیتی و اندام جنسی شان متفاوت است، «ترنسجندر» یا ترانجنسیتی می گویند. قوانینی که بر همجنس گرایان، چندجنس گرایان و ترنسجندر ها (ال جی بی تی) تأثیر می گذارند، از کشوری به کشور دیگر تا حد زیادی متفاوت اند. از به رسمیت شناختن قانونی ازدواج با همجنس یا دیگر انواع روابط گرفته تا مجازات مرگ به عنوان مجازات برای روابط رومانیک و عاشقانه (عاطفی و جنسی) میان همجنسان یا مسائل هویتی. در سال ۲۰۱۱، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد برای نخستین بار قطعنامه ای را به تصویب رساند که در آن حقوق ال جی بی تی را به رسمیت شناخت؛ این قطعنامه، گزارشی از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را به همراه داشت که در آن مواردی از نقض حقوق ال جی بی تی از جمله جرایم مربوط به نفرت، جرم انگاری همجنس گرایی و تبعیض، مستند سازی شده بود.

اصل فطرت خداجویی و خداپرستی، در همه انسانها یکسان وجود دارد، اما این به معنای آن نیست که مجموع گرایشهای انسانها به طور کامل مساوی باشد. احترام گذاشتن به تفاوتهای یکدیگر، یکی دیگر از عواملی است که خداوند بر آن تأکید داشته. آگاهی، مقدمه درک و همدلی است. بسیاری برای درک و اثبات هویت جنسی خود تقلا می کنند. این افراد نیازی به ترحم یا دلسوزی ندارند بلکه از اطرافیان و جامعه انتظار دارند تا هویت جنسی آنها را به رسمیت بشناسند و موقعیتشان را درک کنند. اما چرا امروزه هر روز که بیدار می شویم شاهد انواع آزارها و بی احترامی به یکدیگر هستیم. اینکه گرایش یک انسان با ما متفاوت است دلیل محکمه پسندی برای نابودی او نیست. هویت جنسیتی تعریفی است که



کنکور / مافیا / صداوسیما کنکور با طعم پول!

یگانه بهزادفر

کنکور نام یک آزمون برای سنجش سطح استعداد و توانایی افراد است تا به اصطلاح هر شخص را در جایگاه مناسب خود در دانشگاه قرار دهد و عدالت آموزشی برقرار شود اما آیا واقعا اینگونه است؟

چیزی که امروزه شاهد آن هستیم جایگزینی رقابتی ناسالم به جای سنجش سطح علمی است که بیماری های روحی و روانی زیادی را برای تحصیل کنندگان به دنبال دارد و احتمال اشتغال را هم کمتر می کند. اگر مبنای این آزمون عدالت است پس چرا به مرور کتاب های درسی کارایی خود را از دست دادند و کتب کمک درسی که سالیانه هزاران میلیارد

گردش پولی کتاب های قرمز و آبی و بنفش و... آنهاست و مشاوران گران قیمت و موسسات خصوصی کنکور جای آنها را پر کرده؟ آیا این مسئله نشان دهنده ی حضور مافیاست؟ البته کنکورهای آزمایشی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و حتی گردش مالی کنکور آزمایشی در سال بالغ بر هزار میلیارد تومان است! به گفته ی دکتر مجید حسینی: مافیا یعنی اینکه بخش خصوصی، دولت را بخرد؛ در حقیقت کسانی که از کنکور پول در می آورند، حوزه های تصمیم گیری عمومی مرتبط با کنکور را از آن خود می کنند و مافیا به این شکل خلق می شود. اگر به روند قبولی کنکور در دانشگاه های دولتی نگاه کنید متوجه می شوید

دانش آموزان مدارس خصوصی و شاگردان آموزشگاه هایی با هزینه های سنگین و مصرف کنندگان کتب کمک آموزشی که حتی تست های اختصاصی آن ها در آزمون کنکور دیده می شود، هستند که بیشترین درصد تحصیل کنندگان در این دانشگاه ها را تشکیل می دهند. به بیان ساده تر پول بدهید تا در کنکور قبول شوید. این معنای عدالت است؟! نقش صداوسیما در این میان چیست؟ شبکه آموزش و مهارت سیما با هدف اصلی « ایجاد فرصت های برابر آموزشی و مهارتی اقشار مختلف جامعه و متناسب با نیاز های واقعی جامعه » تأسیس شد، اما امروزه شاهد این هستیم که شعار عدالت آموزشی تبدیل به فرصتی برای موسسات کنکور و تبلیغاتشان و درآمدهای کلان آن ها از این راه شده و این مسئله رفته رفته به شبکه های دیگر نیز سرایت کرده است. طبق گزارش فردوس در خبرآنلاین در سال ۱۳۹۷ این آموزش ها و مشاوره ها شامل حدودا ۱۳ برنامه (۱۲ برنامه در سیما و یک برنامه رادیویی) است که هر روز یا به جز جمعه ها یا روزهای فرد پخش می شود و به صورت میانگین ۲۵۲ برنامه در ماه مربوط به برنامه های آموزشی و تبلیغاتی کنکوری است. اگر میانگین زمان پخش این برنامه ها را هم یک ساعت در نظر بگیریم، ۲۵۲ ساعت در صدا و سیما صرف تبلیغات مربوط به موسسات کنکوری می شود. البته این تعداد جدا از تبلیغ های مستقیم موسسات کنکوری است که مافیای اصلی را دارند. طبق تعرفه های مشخص شده صدا و سیما برای برنامه های تبلیغاتی کنکور، جمع کل ۱۳ برنامه در یک ساعت، دو میلیارد و ۲۸۹ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان و جمع کل ۱۳ برنامه در یک ماه، ۵۷۶ میلیارد و ۹۷۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است. این در حالی است که تکرار این برنامه ها نیز شامل تعرفه می شوند و هزینه جداگانه ای برای آن محاسبه می شود. در واقع برنامه های آموزشی صدا و سیما برای کنکور و مشاوره های کنکوری ماهانه به بیش از ۵۰۰ میلیارد تومان

می رسد که این درآمد کلان، جدا از آگهی های تبلیغاتی برای کنکور است. (توجه داشته باشید که این آمار مربوط به سال ۹۷ است و آمار دقیق تری از برخی موسسات که در روزهای خاص تعرفه های خود را گران تر می کنند و یا به طور کل تبلیغات گران قیمت تری دارند به دست نیامده).

ضمن اینکه گاهی اوقات در این برنامه ها، از افرادی برای آموزش استفاده می شود که سواد و تحصیلات مرتبط و قابل قبولی ندارند و باعث گمراه شدن کنکوری ها می شوند. در واقع کنکور بیش از آنکه مشخص کننده آینده یک نوجوان باشد، تبدیل به مافیایی شده که هر کس به دنبال منفعتی در آن می گردد و صدا و سیما هم بخش بزرگی از آن است. آیا وقت آن نشده که روشی دیگر جایگزین این بازار که امروزه به بازاری ناسالم تبدیل شده بشود و به مهارت هم در کنار پشت میز نشینی بهایی داده شود؟



روز جهانی مبارزه با کار کودکان

«کار» کودک بازی است و نه «زحمت» کشیدن!

زهرآقادر

چهره‌های معصوم آفتاب خورده که خیس از عرق زحمت است. دستان کوچکی که به جای اسباب بازی و مداد، چروک افتاده و فال می‌فروشد. خستگی تن و چشم‌های کودکان کار از غم‌بارترین مسائل روز دنیاست! از سال‌های انقلاب صنعتی بود که رشد شهرنشینی و مهاجرت از روستا به شهر را دیدیم. برخی از این مهاجران در حاشیه شهر سکنا گزیدند و چون توان زندگی در شهر را نداشتند، همچنین از طرفی خانواده‌های پرجمعیت به حساب می‌آمدند، فرزندان خود که کودک بودند را نیز برای کار به شهرها می‌فرستادند.

کودک کار تعاریف خود را دارد؛ یونیسف کودک کار را در دو گروه مجزا تعریف می‌کند. گروه اول کودکی که برای کار در خیابان است و خانواده دارد و برای کسب درآمد، به کمک خانواده کار می‌کند. گروه دوم وضعیت بد تری نسبت به گروه اول دارند برای این کودکان خیابان به منزله خانه است و افراد خیابانی در حکم خانواده و سرپرست آنان هستند. به گزارش خبرگزاری خانه ملت: «در جهان ۲۵۰ میلیون کودک کار وجود دارد که بیش از سه چهارم تا ۹۰ درصد از آنها در کشورهای مختلف در حال رشد بوده و در خیابان کار می‌کنند، اما در خانه زندگی

می‌کنند و نان‌آور خانه هستند. طبق آمار سازمان جهانی کار ۱۲۰ میلیون نفر از ۲۵۰ میلیون کودک کار، وارد بازار کار شده و مشغول به کار تمام وقت هستند و ۱۳۰ میلیون کودک دیگر به صورت پاره وقت کار می‌کنند که اغلب آنها پسر هستند. همچنین براساس تخمین‌های جدید این سازمان از این تعداد ۱۲۲.۳ میلیون کودک در منطقه آسیا و پاسیفیک، ۴۹.۳ میلیون نفر در آفریقا و ۵.۷ میلیون کودک در آمریکای لاتین و کارائیب زندگی می‌کنند. به این ترتیب، بیشترین کودکان کار در آسیا زندگی می‌کنند.» حضور کودکان کار در جامعه اصولاً هم به خود کودک و هم به جامعه ضربه زنده است. کودک کار اصولاً از سر فقر است که کار می‌کند، فقر پهنای باند ذهن انسان‌ها را محدود می‌کند و آن‌ها را تبدیل به ماشین‌هایی می‌کند که به دنبال رفع نیازهای اولیه و مالی خود هستند همچنان که در هرم معروف نیازهای مازلو می‌بینیم تا نیازهای اولیه که از جنس نیازها مادی و اقتصادی مثل خوراک و پوشاک و مسکن هستند، تا برطرف نشود نیاز دیگری سرنمیزند در نتیجه رشد روحی و فکری فرد فقیر همواره اتفاق نمی‌افتد. در مورد کودکان مظلوم کار نیز همین موضوع هست کما اینکه کودکان برای داشتن آینده و زندگی بهتر بیش از هرکسی به این رشد فکری و روحی نیازمند هستند.

همان‌طور که گفتیم حضور کودک کار برای جامعه نیز ایجاد مشکل می‌کند چرا که این کودکان بی دفاع خصوصاً گروه دوم از کودکان همواره مورد سوءاستفاده افراد دیگر قرار می‌گیرند و به بزهکاری و خلاف روی می‌آوردند. در سال ۱۹۸۹ بود که مجتمع عمومی سازمان ملل متحد پیمان‌نامه حقوق کودک را تصویب کرد. براساس ماده ۳۲ این پیمان‌نامه، دولت‌های عضو موظف شدند تا با هرگونه سوءاستفاده و بهره‌کشی اقتصادی از کودکان مقابله کرده و زمینه‌های رشد ذهنی، جسمی، روانی، و اجتماعی تمام کودکان را فراهم کنند. و بنابراین ۱۲ ژوئن یعنی همان ۲۲ خرداد روز جهانی مبارزه با کار کودکان نام‌گذاری شد. مشخصاً سرمایه هر کشور به جز منابع مادی و عینی، افراد جامعه هستند که شرافت و موجودیت آن جامعه بسته به همین افراد است. جامعه خواهان رشد و پیشرفت بیشتر هرچیز به فکر رشد دادن سرمایه انسانی است و درون‌مایه این سرمایه کودکان هستند که همواره نسل آینده را شکل می‌دهند. فعالیت دولت‌ها و قانون‌گذاری‌ها باید به نحوی جلو برود که شرایط برای زندگی و تحصیل و کسب مهارت این کودکان یعنی کودکان کار بیشتر فراهم گردد.

همانا آبادانی در گرو داشتن مردمانی با تفکر آبدادی است.





هموطن، درانتخاب خویشتن، هشیار شو در گزینش، دقت بسیار کردن، واجب است

مرضیه گردانی

پس از پیدایش اجتماع انسانها و تشکیل مجامع انسانی و شکل‌گیری جوامع کوچک و بزرگ، به صورت امروزی و بر خلاف گذشته که ریاست هر کلونی با هر تعداد نفرات، با یک رئیس قبیله یا یک فرد متمایز از دیگران به واسطه ثروت، قدرت، شجاعت، حکمت و یا هر قابلیت مورد پسند آن جامعه؛ رفته رفته افراد در جوامع از مطیع تام و بی چون و چرا بودن رئیس جامعه در هر مقیاسی سرباز زدند. با پیشرفت علوم و تجهیزات نیاز افراد به پیکربندی‌های اجتماعی و سازمان‌های مختلف اداری یا اجرایی و در کل یک حکومت واحد خود را نمایان کرد. هر جامعه نسبت به ساختار اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و سوق‌الجیشی، افرادی را به نمایندگی خود انتخاب و کارهای جدید داخل گردونه

نظام اجتماعی را به آنها تفویض نمود. با ادامه پیشرفت علم و نظریه پردازی‌های دانشمندان مکاتب و علوم انسانی، نحوه حکومت و نوع سیاست‌گذاری اجتماعی با پیشینه هویتی افراد هر جامعه به طور ضمنی هم‌سو شده و هر جامعه نوع خاصی از حکومت را برای خود برگزید. بدیهی است نسبت به آزادی اراده و اختیار که هر انسان بالفطره در امور خود دارد، فرمان‌برداری از یکسری قوانین و مقررات بدون دخیل بودن اراده خود شخص در تنظیم و تبیین آن، با فطرت آزاد و نامحدود‌گرای آدمی در تضاد مطلق خواهد بود. به همین جهت پس از پیکربندی‌های اولیه در هر جامعه، جهت به ریاست رساندن افرادی جهت انجام خدمات و نظم درخواستی همان جامعه می‌بایست نوعی

مشارکت وجود داشته باشد. در بالاترین مقیاس آزادی اراده انتخاب مسئول مربوطه توسط خود شخص است. فرض کنید شما یک شرکت دارید و به هر دلیلی قصد سفر دارید، عقل سلیم حکم می‌کند در زمان عدم حضور خود یک نماینده برای رتق و فتق امور جایگزین کنید. هرچه این نماینده مسئولیت و اختیار بیشتری داشته باشد، شما به عنوان تنها مالک شرکت با حساسیت و دقت بیشتری و حتی با مشورت افراد خبره‌تر این انتخاب را انجام می‌دهید. در جوامع کنونی و حجم بی سابقه جمعیت جهانی در دهه‌های اخیر، ریاست اجرائی هر جامعه از جمله مهم‌ترین و حساس‌ترین انتخاب هر شخص بابت واگذاری و تفویض اختیار زمامداری امور محسوب می‌شود. در منشور سازمان ملل و قوانین بین‌المللی و حقوق بشر، رای دادن یک حق است. و طبق قانون اساسی کشور ایران نیز این حق به مردم داده شده است. مشخصاً شرکت در انتخابات به جز ارضاء حق اختیار و آزادی اراده و آرامش روانی مجبور نبودن در اطاعت، رابطه مستقیم با سرنوشت و معیشت افراد هر جامعه دارد. هرچه افراد با حساسیت و دقت بیشتری مشارکت داشته باشند، چشم‌انداز آینده بهتری را برای خود رقم می‌زنند.

در گذشته بابت خروجی نامناسب قوانین مجلس، بزرگی را مورد سرزنش قرار دادند که با وجود شما این چه قوانینی است که در مجلس تصویب می‌شود. ایشان به نکته ظریفی اشاره کردند. سوالی مطرح کردند که اگر در جایی ۴۰ یا ۵۰ گاو باشد و یک انسان، شما برای ناهار آن مجموعه چلوکباب می‌خرید یا جو؟! بالاتفاق جواب دادند: خوب، جو آن بزرگ هم با خنده گفت: پس گاو به مجلس نفرستید تا خروجی قوانین کور نظر به مذاقتان ناخوش نیاید.....

مطابق با نص صریح قرآن در آیه ۱۱۷ سوره هود

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ
و پروردگار تو بر آن نبوده تا آبادی‌هایی را که مردمش اصلاح‌گرند، به ظلم و ستم هلاک کند.

بدیهی است خواسته دشمن فروپاشی تمامی جوامع قدرتمند و متمدن است. چرا که بر فرض آمریکا با فقط چند صد سال سابقه با انواع جرم‌ها و جنایات علمدار حکومت جهانی شده که در آن تاریخ تمدن چند هزارساله ایران وجود دارد و دور از ذهن نیست که هر کاری برای فروپاشی اولین و بزرگترین تمدن این مرز و بوم داشته باشد. چرا که با ایجاد کشورهای کوچک و دست‌نشانده امپریالسم و تجزیه سرزمین‌های آن به راحتی می‌تواند به منابع زیستی و انسانی آن دست یابد. کوتاه سخن همانطور که مسلک و قوانین کشور ما بر پایه قوانین اسلام است؛ در شارع مقدس خط و راه اصلی برون رفت آن سردرگمی‌ها و فصل‌الخطاب تصمیم‌گیری مشارکت یا عدم مشارکت در انتخابات مطابق نص صریح قرآن در آیه ۱۱ سوره رعد راهگشای همه تردیدهاست.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ
و خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.

در خاتمه اظهر من الشمس است ملتی که از حق شرعی و قانونی خود در تعیین سرنوشت خود کاهلی کرده و به هر دلیلی از آن استفاده نمی‌نمایند نباید توقع داشته باشند نتیجه انتخابات و عملکرد دولت منتخب منافع و مصالح آن را تامین نماید چرا که تلاشی برای انتخاب فرد اصلح ننموده و در واقع به اندازه شرکت در یک نظرسنجی عمومی هم خود را به زحمت ننداخته و مشارکتی نداشته‌اند.



بی تفاوتی اجتماعی

شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد....

الهه یقینی

شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد که در یک واگن متروی شلوغ ایستاده باشید و سرتان در گوشیتان باشد یا به عادت همیشگی کتاب از دستتان جدا نشود و در همین حین خانم مسنی وارد مترو شود و در آن ازدحام توان ایستادن نداشته باشد این را، حتم دارم که همه ی ما تجربه کردیم که در این مواقع خیلی از کسانی که نشسته‌اند و جوان هم هستند خود را به آن راه می زنند و هر کدام خود را مشغول کاری می کنند، یا از این نیز بگذریم شاید برایتان اتفاق افتاده باشد که در گذر از یک خیابان شاهد دعوای خیابانی بین دو نفر باشید و آنگاه متوجه شوید که خیلی از افراد که در آن جمع حضور دارند بجای جدا کردن طرفین در حال تماشا یا فیلمبرداری از صحنه هستند. از این گونه مثال ها بسیار است و ما هر روزه در زندگی روزمره

به سرنوشت تک تک کارهایی که بی تفاوت از کنارشان رد می شویم نگاه می کنیم، متوجه می شویم نه تنها کار مسخره ای نکرده‌ایم بلکه کار بزرگی برای یک جامعه و سرنوشت افرادش انجام داده ایم. آری بی تفاوتی اجتماعی مسئله‌ای است که خیلی از ما افراد به آن توجه نداریم و در عین حال هر روز با آن زندگی می کنیم، بی تفاوت بودن ما در جامعه می‌تواند زندگی شخصی را نجات دهد یا دوزخی را به بهشت تبدیل کند. بی تفاوتی اجتماعی موضوع جدیدی نیست بلکه تنها عاملی که باعث شده امروزه بیشتر به این موضوع پردازیم کم‌رنگ شدن توجه به هموعان است؛ می‌خواهم ساده تر برایتان بگویم لازم است نگاهی به سی سال پیش داشته باشیم زمانی که توجه مردم به یکدیگر بیشتر بود، توجه آنها به یکدیگر را از مشارکت ها و صمیمیتی که باهم داشتند، می‌توان متوجه شد؛ حتم دارم خیلی از ما از پدر و مادر هایمان راجع به اوضاع و احوال جامعه در آن روزها شنیده ایم و برای ما روشن شده است که توجه مردم و مشارکت و همدلی آن ها در هر زمان وجود داشته و با زمان حال الان جامعه بسیار تفاوت دارد، به راستی چه بر سر مردم و روابط آنها و میزان توجه آنها به یکدیگر آمده است؟! چه چیزی یا چه کسی را می‌توان مقصر دانست؟!

من می‌گویم مقصر نه کسی است نه چیزی، بلکه زندگی در این جامعه صنعتی ایجاب کرده که مردم نسبت به اطرافیان خودشان بی تفاوت باشند و به صورت رهگذری از تمام چیزهایی که قبلاً به آن بها و ارزش می‌دادند، بگذرند. حال اگر بخواهیم دیدگاه برخی اندیشمندان در ارتباط با بی تفاوتی اجتماعی و علت به وجود آمدن آن را بفهمیم لازم است گذری به دیدگاه فردیناند تونیس جامعه شناس و فیلسوف آلمانی داشته باشیم. تونیس دو مفهوم گمین شافت و گزلفاشفت را بیان می‌کند به اعتقاد تونیس، گمینشافت همان جوامع ابتدایی هستند که صمیمیت در آن دیده می‌شود و روابط دوستانه

است و توجه افراد یکدیگر به تبع آن زیاد است، اما تونیس در بحث از گزلفاشفت معتقد است که این مفهوم در جامعه امروزی صدق می‌کند و برای آن چند ویژگی نام می‌برد از جمله محاسبه گر بودن افراد در جامعه گزلفاشفت، رسمی بودن، انجام کنش های معطوف به هدف و یکی دیگر از ویژگی های آن منطقی بودن روابط افراد است؛ با این تعاریف به راحتی متوجه می‌شویم انسانها در گزلفاشفت غرق در کار و زندگی و تجملات هستند به همین دلیل روابط آنها با هم محدود شده و همین امر باعث می‌شود واکنشی نسبت به کنش های هموعان خود نداشته باشند.

دیدگاه دیگری که می‌توان به آن پرداخت، دیدگاه دورکیم جامعه شناس فرانسوی است، که در این دیدگاه بیان می‌شود که یکی از پیامدهای تمدن در زندگی اجتماعی بی تفاوتی اجتماعی است، دورکیم معتقد بود ویژگی‌های زندگی متمدن یعنی همان تراکم جمعیت، تقسیم کار، از بین رفتن هویت ملی و ... باعث می‌شود فرد به سمت فردگرایی قدم بردارد و یکی از پیامدهای این فردگرا شدن انسان ها بی تفاوتی اجتماعی است.

حال در آخر به این نتیجه می‌رسیم که بی تفاوتی اجتماعی عملی است که ناخودآگاه ما را از جامعه و دیگر انسان ها دور می‌کند و ما را به یک فرد گریزان از اجتماع تبدیل می‌کند. هدف از نوشتن این متن این است که شما را به فکر فرو ببریم و شما را تشویق کنیم که حتی یک روز هم شده بی تفاوت نسبت به اطرافیان‌تان و جامعه نباشید، مطمئناً باشید حال دلتان با این کار خوب می‌شود.

حالا شما باز هم می‌خواهید یک فرد بی تفاوت باشید؟!



قصه نیستم که بگویی...
نغمه نیستم که بخوانی...
صدا نیستم که بشنوی...
یا چیزی چنان که ببینی
یا چیزی چنان که بدانی...

من درد مشترکم
مرا فریاد کن
دستانت را به من بده
دست های تو با من آشناست...

زیرا که من
ریشه های تو را یافته ام
زیرا که صدای من
با صدای تو آشناست



sociology_alzahra



t.me/ sociology_alz